

يك نامه از استاد علامه قزوینی

در شماره اول سال دوم این نشریه دو قمره از نامه های استاد علامه مرحوم میرزا محمدخان قزوینی را چاپ نموده بودیم اینك یکی دیگر از نامه های آن مرحوم را که مثل آن دو تا مشتمل بر فوائد علمی و تاریخی است در این شماره چاپ میکنیم و از دوست فاضل و ارجمند خودمان آقای حاجی محمد آقا ثخجوانی که این نامه را مرحوم استاد علامه برای ایشان از پاریس نوشته اند و ایشان هم عین نامه را با عده ای دیگر از نامه های مرحوم استاد علامه دو اختیار ما گذاشته اند بار دیگر صمیمانه تشکر مینمائیم و خیال داریم که اگر توفیق باشند شاء الله از نامه های مرحوم استاد علامه هر قدر که بدست آورده در ضمن شماره های آینده نشریه متدرجاً چاپ نموده و در دسترس علاقمندان بگذاریم .

(نشریه دانشکده ادبیات)

۲۹ فروردین ۱۳۰۵

۱۹ آوریل ۱۹۲۶

دوست عزیز فاضل مکرم محترم

مرقومه شریفه محتوی بر مثنوی عارف نامه مرحوم ایرج میرزا و عکسی از نسخه از زیج و شرحی از نسخه از تفسیر بایست کتابچه از قصص و حکایات علمیان معموله

پربروز و اصل گردید و هیچ مبالغه و اغراق نمیکنم اگر بگویم که فی الواقع اگر کسی هزار اشرفی طلای هیجده نخودی برای من میفرستاد اینقدر مرا خوشحال نمیکرد که این نوشتجات و کتابچه‌ها که از جان و دل طاب آنها بودم و قریب بیست سال بود که در پی آنها میگشتم و بدست نیآوردم و حالا بیک همت مردانه سرکار عالی بوصول همه نایل گشتم و تجدید عهدی با این یادگارهای عهد چنگی و جوانی نمودم خداوند سرکار را جزای خیر دهد و وقت شمارا همواره خوش و خرم کند چنانکه وقت مارا خوش و خرم نمودید. سایر کتب و رسائل ازین قبیل را که هم حضوراً با سرکار عالی صحبت شد و هم بطور عموم وعده فرمودید که بدست بیاورید اگر چه اسامی آنها در حین شرفیابی بنظر نبود و حالا هم نیست مستدعیم متدرجاً بدست بیاورید و برای بنده ارسال فرمائید و قیمت‌هایی آنها را هم مرقوم فرمائید که زود بندگی شود، مثلاً شنکول و منگول و سلیم جواهری و بهرام و گلندام و نوش آفرین و خاورنامه و غیرها و غیرها و کلیه هر چه ازین قبیل‌ها باشد یعنی از قصص و حکایات عامیانه و اساطیر الاواین چه به نظم و چه بنثر و چه خطی و چه چاپی - دیگر خود سرکار کماو کیفاً همه جور از جانب بنده و کالت مطلقه و اختیارات تامه دارید.

در خصوص نسخه تفسیر و نسخه زیج موسوم به زیج ناصری شرح آنها را آنطور که بذهن قاصر بنده مکشوف شده است بر اوراقی علیحده نوشته لفاً ارسال داشتم و چون این اوراق فقط مسوده است و پاک‌نویسی نشده است مستدعی است بر اختلال لفظ و معنی و زدگی بعضی کلمات و غیر ذلك بر من خرده نگیرید. مقصود فقط اطلاع مبارک بود نه عبارت پردازی و اظهار فضل هر وقت فرصت فرمودید بک صورت، فصلی از کتب چاپی و خطی بخصوص خطی که خود سرکار دارید یا تبریز پیش دوستان و آشنایان موجود است برای بنده مرقوم دارید که از وجود کتب مهمه و نسخ نادره در ایران اگر چه بهیچوجه خودم دسترسی بآنها

هم نداشته باشم يك خوشحالی فوق العاده و يك اطمینان قلبی از اینکه این کتب اقلاً در ایران موجود است برای من حاصل میشود که حدی و نهایتی برای آن متصور نیست. بهترین اخبار برای بنده خبر دادن از وجود يك نسخه خطی کمیاب یا قدیمی یا منحصر بفرد و ازین قبیلها است مخصوصاً خیلی طالب يك سیاهه مفصل تام و تمامی از مملکات خود سرکار (یعنی نسخ خطی ملکی سرکار نه زمین و ضیاع و عقار!) میباشیم.

اگر جناب آقای میرزا محمد علیخان تربیت مدظله العالی در تبریز میباشند و ایشان راملاقات میفرمائید مستدعی است عرض سلام بسیار مفصلی از جانب بنده خدمت ایشان برسانید

زیاده توفیق سرکار عالی را در خدمت بعلم و ادب خواهانم

مخلص حقیقی - محمد قزوینی



نام کتاب (الزیج الناصری) تألیف محمود عمر (که لابد محمود عمر باضافه محمود عمر باید خواند یعنی محمود بن عمر مثل عمرو عاص و رستم زال و محمود سبکتکین و نحو ذلك بشیوه زبان فارسی) را عجلاله در جائی پیدا نکردم ولی پادشاهی که آن کتاب را بنام او تألیف کرده است معلوم است کیست: وهو ابوالمظفر ناصرالدین محمود قسیم امیر المؤمنین ابن شمس الدین التتمش بمین خلیفه الله شمس الدین التتمش مذکور (سنه ۶۰۷-۶۳۳) مؤسس سلسله سلاطین شمسیه هندوستان است که پایتخت ایشان دهلی بوده است و بعد از غزنویه غوریه از اوایل قرن هفتم هجری بیست مدتی در آن سرزمین سلطنت کردند و شرح حال آنها مفصلاً در کتاب طبقات ناصری که مؤلف آن معاصر با این سلسله بوده است مذکور است و ناصرالدین محمود مانحن فیه هفتمین پادشاه این سلسله است و جلوس وی در سنه ۶۴۴ و وفات او در سنه ۶۶۴ بود و مدت سلطنت او بیست سال و چند ماه بود و نام و کنیه و لقب او همین طور یعنی ابوالمظفر ناصرالدین محمود قسیم امیر

المؤمنین مکرر در طبقات ناصری مذکور است (طبع کلکته ص ۱۶۵، ۱۰۵، ۲۰۸، ۲۰۶ و غیرها) و یحیی خلیفه الله لقب پدرش شمس الدین التمش است نه لقب خود او (چنانکه از عبارت دیباچه زیج ناصری ممکن است توهم برود) و صرح به فی طبقات ناصر مکرراً از جمله ص ۱۶۵، ۲۰۶، پس معلوم میشود که تألیف کتاب زیج ناصری همانطور که سرکار حدس زده اید در حوالی سنه ۶۵۰ بوده یعنی در سلطنت ناصرالدین محمود که عبارت باشد از سنوات ۶۴۴-۶۶۴ (رجوع کنید نیز علاوه بر طبقات ناصری بتاریخ فرشته طبع کانبور ص ۲۴) و مخفی نماند که تاریخ وفات او را یعنی ناصرالدین محمود در ادب طبقات ناصری ندارد زیرا که مؤلف طبقات ناصری خود معاصر خود ناصرالدین محمود بوده است و کتاب او در سنه ۶۵۸ تألیف شده پس بدیهی است که نمی تواند حاوی تاریخ وفات او که شش سال بعد واقع شد باشد و تاریخ وفات او را از روی تاریخ فرشته ص ۲۴ نقل کردم.

محمد قزوینی ۲ شوال ۱۳۴۴

صح: مرقوم فرموده بودید که این کتاب زیج ناصری که سرکار دارید تمام است یا ناقص است و چند صفحه است و آیا همه صدویست و شش باب که در دیباچه ذکر میکنید در این کتاب مسطور است یا خیر، اگر وقتی فرصت فرمودید این جزئیات را برای بنده مرقوم فرمائید خیلی متشکر خواهم شد.



نسخه تفسیر فارسی که مرحمت فرموده و صفحه آخر را استنساخ کرده برای بنده فرستاده اید عبارت است از تفسیر موسوم به (بصائر یمینی) تألیف محمد بن محمود بن ابی الحسن النیسابوری، مؤلف این تفسیر معاصر بهرامشاه غزنوی بوده است که مدت سلطنت او ۵۱۱ - ۵۵۲

است (۱) و وجه تسمیه کتاب به (بصائریمینی) این بوده است که لقب بهرامشاه (مثل لقب جدش سلطان محمود غزنوی) یمن الدوله بوده است و حاجی خلیفه در کشف الظنون در تحت عنوان (البصائر فی التفسیر) گوید مانصه: والبصائر فی التفسیر بالفارسیة للشیخ ظهیرالدین ابی جعفر محمد بن محمود النیسابوری الذی فرغ منه سنه ۵۷۷ سبع و سبعین و خمسمائه و هو کتاب کبیر فی مجلدات، انتهى و هیچ شکی نیست که تاریخ ۵۷۷ در عبارت حاجی خلیفه غلط فاحش است یکی بقرینه صریح عبارت آخر خود تفسیر «ماه رمضان سنه خمس و اربعین» که لابد مقصود خمس و اربعین و خمسمائه بوده است و دیگر بقرینه آنکه صاحب لباب الالباب چنانکه مذکور خواهد شد میگوید که مؤلف مزبور یعنی محمد نیشابوری در وقتی که سلطان سنجر بغزنه لشکر کشید برسالت از جانب بهرامشاه بنزدیک سلطان سنجر فرستاده شد و چون بمسکر سنجر رسید «بوسیلت پیری و تقدم جانب او مرعی مانده» و چون از خارج معلوم است که لشکر کشی سنجر بغزنین در سنه ۵۲۹ بوده است و چون در این سال محمد نیشابوری پیر بوده است پس بسیار بعید است که تا سنه ۵۷۷ یعنی تا ۴۸ سال وی در حیات بوده باشد و لهذا واضح، باری عین عبارت لباب الالباب ج ۱ ص ۲۸۰ باختصار اینست: «الامام العالم فخرالدین محمد بن محمود بن احمد النیسابوری امام یگانه و صاحب فضل یکرانه ... پدر او امام بیان الحق محمود نیشابوری از افراد عالم بوده است و لطائف و غرائب و تصانیف او در انواع علوم در اطراف جهان مشهور است ... و این امام فخرالدین محمد محمود

۱ - هذا هو الصواب المطابق للطبقات الناصری ص ۲۳، ۲۵ و آنچه تاریخ گزیده گفته است که بهرامشاه در سنه ۵۴۴ وفات نمود غلط فاحش است فلا تفتربا مقاله و ابن الاثیر وفات بهرامشاه را در سنه ۵۴۸ نوشته است و آن نیز ظاهراً سهواست چه صاحب طبقات ناصری خود و اجدادش معاصر و از ملازمین غزنویه و غوره بوده اند پس قول او مقدم بر اقوال سائرین است

که ما بصدد ذکر او نیم در عهد دولت بهرامشاه از فحول ائمه غزنین بود و تفسیر بصائر پیمینی تألیف اوست و رأی آرای که ترجمه غرر و سیر (۱) است تصنیف او و صحیفه الاعمال که در معارضه تیغ و قلم است ساخته و پرداخته او، و او را تصانیف بسیار است ... در آن وقت که رایت دولت سلطان سعید سنجر تغمد الله بر حومه بر صوب ممالک غزنین خافق گشت تا بهرامشاه را مالش دهد و ممالک غزنین را مستخلص و مصفی گرداند و بهرامشاه را باو امکان مقاومت نبود امام فخرالدین محمد محمود نیشابوری را برسالت فرستادند و چون بحد تکیناباد بمعسکر منصور پیوست بوسیلت پیری و تقدم جانب او مرعی ماند و او را پیش بردند بعد از رعایت جانب ادب و اقامت شرایط خدمت زبان برگشاد و گفت بهرام که شاهی از این درگاه یافته است مقام خدمت میبوسد و میگوید:

گر آب دهی نهال خود کاشته
ور پست کنی بنا خود افراشته
من بنده همانم که تو پنداشته
از دست میفکنم چو برداشته

انتهی مافی لباب الالباب، و چنانکه ملاحظه میفرمائید لقب او را فخرالدین مینویسد در صورتیکه در خود تفسیر لقب او معین الدین مسطور است، و شکی نیست که قول خود او لابد بر قول لباب الالباب مقدم است و همچنین حاجی خلیفه چنانکه گذشت لقب او را ظهیر الدین نوشته است و لابد منشأ اشتباه حاجی خلیفه لقب ظهیر العزاة بوده است که در آنجا مسطور است و همچنین کنیه او را ابو جعفر نوشته بجای ابو العلاء مذکور در تفسیر و لابد (بر فرض صحت نسخه) قول خود او بر اقوال حاجی خلیفه و سائرین مقدم است، و اسم مؤلف مانحن فیه را در کتاب روضات الجنات آقا محمد باقر خوانساری

۱ - یعنی بلاشک (غرر اخبار ملوک افرس و سیرهم) للشعالبی که بایک ترجمه فرانسوی

در سنه ۱۹۰۰ مسیحی در پاریس بطبع رسیده است . -

طبع طهران ص ۲۲۵ نیز پیدا کردم در آنجا در ضمن ترجمه حال حسن بن محمد بن الحسين النيسابوري المعروف بالنظام الاعرج صاحب تفسير مشهور موسوم به (غرائب القرآن و رغائب الفرقان) که در هاشم تفسير طبري در بولاق بطبع رسیده است در سنه ۱۳۲۹ گوید: «ومن جملة في يعرف بلقب النيسابوري ايضاً هو الشيخ معين الدين (۱) قاضي القضاة محمد بن محمود بن ابي الحسن النيسابوري صاحب غريب القرآن الأخوذ في كتاب الشيخ ابي بكر محمد بن عزيز السجستاني المشهور وقد كتبه لاجل ولده القاضي جمال الدين محمود وكان عندنا منه نسخة مختصرة لطيفة انتهى ما في روضات الجنات، واگر مؤلف روضات الجنات اسم غريب القرآن را به (غرائب القرآن) نيسابوري مذکور در فوق صکه در هاشم تفسير طبري طبع شده بواسطه اشتراك نسبت نيسابوري واينکه هر دو صاحب تفسير بوده اند اشتباه نکرده باشد معلوم ميشود که اين غريب القرآن تأليف ديگري از تأليف محمد بن محمود نيسابوري مانحن فيه است واحتمال قوي نيز دارد که غريب القرآن از پدر صاحب ترجمه محمود نيسابوري ملقب به بيان الحق بوده است چه حاجي (۲) در ضمن تعداد مؤلفين در علم غريب القرآن (در تحت عنوان علم غريب الحديث والقرآن يعني لغات مشکله حديث يا قرآن) اسم پدر اورا ميبرد باين عبارت: «و ابي القاسم محمود بن ابي الحسن بن الحسين النيسابوري الملقب ببيان الحق انتهى».

خلاصه آنکه اين تفسيری که سرکار يك جلد ناقص از آن داريد موسوم به (بصائر يمینی) است و در عهد بهرام شاه غزنوی در سنه ۵۴۵ تأليف شده است و من در غالب فهرستهای كتب فارسی كتابخانه های اروپا از قبيل فهرس كتابخانه های پاریس و لندن و برلن و كتابخانه خديوي در مصر و غيرها گشتم نام اين تفسير

۱ - اينجا لقب اورا درست و مطابق با واقع ذکر کرده است

۲ - کذا في الاصل اما مراد حاجي خليفه است.

را پیدا نکردم معلوم میشود این نسخه سرکار یامنحصربفرد است یا اقلا خیلی نادر و کمیاب است پس خوب است که سرکار در حفظ و مواظبت آن جدأ بکوشید و آنرا بر ایگان یا بغیر ایگان از دست ندهید. که چیز بسیار نفیسی باید باشد و از یاد گارهای زبان فارسی قرن ششم است که چنانچه معلوم است بسیار کم از آن عهدها کتاب فارسی مانده است و از اینکه حاجی خلیفه عبارت ابتدای آنرا برسم معهود خود در هر کتابی که خود آنرا دیده بوده ذکر کرده است معلوم میشود که او هم این کتاب را ندیده بوده است بلکه نام آنرا از جای دیگر نقل کرده است پس مجدداً عرض میکنم که در حفظ و رعایت و مواظبت این تفسیر فارسی نفیس سرکار باید خیلی سعی داشته باشید و آنرا بدوستان یا بغیر دوستان عاریه ندهید و آنرا در جائی که از غرق و حرق و سرق مصون باشد نگاه دارید و نگذارید که حتی هیچکس در منزل خودتان هم آنرا نگاه کند و دست مالی نماید زیرا که تاریخ کتابت این نسخه هم علاوه بر تاریخ اصل تألیف آن بسیار قدیم است. یعنی سنه ۶۸۰، پس از استعمال و دست مالی لابد زود خراب و پاره خواهد شد. زنهار زنهار که در حفظ این نسخه نفیس فارسی باقصی الغایه بکوشید و برای این گنج شایگان طلسمی از اخفاء و کتمان و عدم عاریه دادن ببندید روی در بایستی را در مقابل دوستان کنار بگذارید و عبوس و جه و چین ابروان را بدون مجامله و محاببات برابر حراست آن هم از چشم اغیار و هم چشم اخیاب مطلقاً شعار خود سازید..

مرقوم داشته بودید که این تفسیر از سوره نور شروع میشود ولی ندانستم که يك جلد است تا آخر قرآن یا جلد های متعدد است مثلاً دو جلد یا سه جلد ، گویا يك جلد باشد و از روی قیاس و قرینه باید دو جلد دیگر قبل از آن بوده است که مفقود است .